تا چشمه‌های شاید

مجموعه شعر

علی علیزاده جوبُنی

فرهنگ ابنیا

www.ketab.ir

سرشناسنامه: علیزاده جوبنی، علی ۱۳۴۹ -
عنوان و پدیدآور: تا چشمه‌های شاید/علی علیزاده‌جوبنی.
مشخصات نشر: رشت، فرهنگ‌ایلیا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۶۷ ص.
شابک: ۳ - ۶۰۶ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲ ت ۸۸۲۴ ل / PIR ۸۳۵۴
رده‌بندی دیویی: ۶۲ / ۱ فا ۸
شماره کتاب‌خانه ملی: ۵۳۵۰۷۵۵

فرهنگ ایلیا

● تا چشمه‌های شاید ● [illegible] جوبنی
● چاپ نخست: ۱۳۹۷ ● شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ● [illegible] ۷۰
● حروفچینی و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ‌ایلیا ● صفحه‌آرایی: [illegible]
● همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است.
● شابک: ۳ - ۶۰۶ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
● نشر فرهنگ‌ایلیا؛ رشت، خ آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی، خ صفایی، خ حاتم، شماره ۴۹
● تلفن: ۳۳۳۴۴۷۳۳ ۳۳۳۴۴۷۳۲ - ۰۱۳ ● دورنگار: ۳۳۳۲۱۸۲۸ - ۰۱۳
www.farhangeilia.ir Email:nashreilia@yahoo.com

www.ketab.ir

فهرست

مقدمه ... قلم استاد دکتر علی تسلیمی ۷
باز هم ... بینمت ۱۳
در ... تراند ... ست ۱۴
قطره ... ره غزلم شبنم شوق است هنوز ۱۵
امروز بیا ... غم فردا ... نیم ۱۶
زمزمه‌ی شکفت ۱۷
بیهوده سرخوشیر ۱۸
خدا خوف شد کنج دلها ... ید ۱۹
تا حضرت دریا ۲۲
وقتی مسلمانان ز خون یکدر مست ۲۳
درد را خوش می‌نوازد تار من ۲۴
چشم‌های تو را ۲۰
از گونه‌هایت ۲۰
یا تو هم یک روز ۳۰
دروغ ۳۲
در آن هنگامه‌ی وحشت ۳۳
جوبار ۳۵
در خاک چنگ افکنده خواهشناک ۳۶
تو وقتی ۳۹
آدمیزاده ام ۴۰
چون غبار سرزمینی دور ۴۱
و شاید ۴۲
آسمان دلش گرفته نیستا ۴۳
با ترنم خورشید بامداد ۴۴
مشق ۴۶
درخت ۴۷
روز هفتم ۴۸
نمایش ۴۹
سقوط ۵۰
بوسه ۵۱
تنهایی ۵۲
او او نبود ۵۳
دو سایه ۵۴
او اگر نبود ۵۵
مویه ۵۶
چرا به صبر و سنگ در آویزم؟ ۵۷
گناه ۵۸
یک حلقه تنها ۵۹
سنوار کوه ۶۰
دریا را ۶۱
آفتابتان مگر؟ ۶۲
دورادور ۶۳
ما به هم گره نخوردیم ۶۴
بالهایم را باز دهید ۶۵
حسرت من نیست ۶۷
... کدام کوه مغرور ۶۹
... سنگخوابی شهر ۷۱
شرافت ۷۳
... سراشب فراموش ۷۶
خود را به ... های خدا ۷۸
توبه کنیم به جنگل ۷۹
همیشه همان ۸۰
عددها برابر بودند ۸۱
لال مانی ۸۳
با شاخه‌های هرگز ۸۴
خواب دیده ام ۸۶
چون مهره‌های سوخته ۸۸
بهشت ۸۹
عشق مرده است ۹۱
آه زندگی ۹۲
عموزادگان ازرق چشم ۹۴
چرا سیاه بپوشد مرگ؟ ۹۵
که پای خدایان ۹۶
خوشبختی ۹۷
زندگی ۹۹
تا نفسی ۱۰۰

www.ketab.ir

تسلسل ۱۰۱
رسیدن نیست ۱۰۲
دوزخ ۱۰۳
تیرپرتاب ۱۰۴
خواب ۱۰۵
راز ۱۰۶
آواز تو را تنها ۱۰۷
چونان چرخ‌های گاری ۱۰۹
خنیاگر ۱۱۰
و مرگ ۱۱۱
در خواب باغ‌های معلق ۱۱۳
خ یسه‌های خورشید ۱۱۵
عشق ۱۱۷
قدر شاعرانگی من ۱۱۸
تبر ۱۱۹
برای شهر مبادا ۱۲۰
معراج ۱۲۱
سه گانه ۱۲۲
فرگشت ۱۲۳
هبوط ۱۲۴
هجرانی ۱۲۵
انتظار ۱۲۶
تا تو ۱۲۷
عشق خاموش ۱۲۸
شعرهای کوتاه ۱۲۹

www.ketab.ir

مقدمه

دفتر پیش رو، شامل شعرهایی در قالب‌های سنتی (غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و چهارپاره) و ژانرهای شعر نو (آزاد و سپید) است. این شعرها بلند، متوسط و کوتاه‌اند. معمولاً شعرهای کوتاه انسجام بیشتری دارند، اما این سخن بدان معنی نیست که شعر بلند انسجام‌پذیر نباشد، به‌ویژه شعر نو که ساختارمندتر و منسجم‌تر است. زیرا شعر سنتی به‌لحاظ نامش هم برمی‌آید، سنت ساختارمندی ندارد. ساختارمندی در یک معنای گسترده‌اش، وحدت موضوع و انسجام درون‌مایه را به‌خاطر می‌آورد. اما چرا بسیاری از ژانرهای شعر سنتی به‌ویژه غزل به چند موضوع متفاوت و گاه بی‌پیوند برمی‌خوریم. امروزه اگر گوینده در شعری بلند به درون‌مایه‌ای منسجم بیندیشد و دست‌کم به چند درون‌مایه انسجام بخشد، شاعرِ توانایی است. غزلِ نخست دفتر حاضر «بر می‌بینمت»، این مفهوم را در بر دارد؛ درون‌مایهٔ آن، میل دیدار دوباره است، با همهٔ تفاوت‌ها در احوال گوینده چون گم شدن، امید، خواب و رؤیا، صبر و مرارت. بیت سوم:

کودکی‌هامان که گم شد در خزان ناگهان،
می‌شود تکرار روی تاب‌های بعد از این

نشان می‌دهد با شاعری سر و کار داریم که بر ساز و کارهای شعر تسلط دارد. گوینده با «کودکی»، «خزان» و «تاب»، با هم‌نشینی آنها با واژگان دیگر، بکری درخوری کرده است. غزل‌های دیگر شاعر کم و بیش این گونه‌اند، چه رسد به قالب‌های سنتی دیگر که انسجام بیشتری نسبت به غزل دارند. شعر نو که جای خود دارد؛ در شعر «چشم‌های تو را» همهٔ سطرها در باز بودن چشم و معنی دیریاب و آرزوی دوردست حکایت دارد. همچنین است تعبیرها و طرز کارهای جذاب «پلک تا پلک» و «متن باز» از جهان چشم تا جهان متن و شعر که

www.ketab.ir

تکنیک‌های متفاوتی را در خود جذب کرده است تا درون‌مایه واحدی را به ثبت برساند. کوته‌سرایی این دفتر نیز افزون بر انسجام درون‌مایه‌ای، انسجام زبانی نیرومندی دارد: «پروانه‌های سرخ‌اند / لب‌هایت / شکفته بر زیباترین گل آفرینش». در پیوند میان «پروانه» و «لب» و «سرخی»اش که بر «گل آفرینش» (چهره زیبا) «شکفته» است، نه واژه‌ای زاید و نه چیزی کم دیده می‌شود و در کم‌ترین واژگان، گسترده‌ترین تصاویر ارائه شده است. مهم‌تر از همه «شکفته» است که شکوفه را در خود دارد و تشبیه سه‌گانه‌ای را می‌آفریند (شکوفه = لب = پروانه).

دربارهٔ زبان شعرهای دکتر علیزاده باید گفت که عنصر غالب آن طنطنه و استواریِ واژه‌ها و تعبیرات و ترکیبات آن است. نه تنها در قالب‌های سنتی، بلکه در شعرهای نیمایی و شعر آزاد همچون نیما و اخوان ثالث و در شعرهای سپید مانند شاملو) از روش‌های فخیم و کهن‌شیوه بهره می‌برد و در عین حال که شعرش آهنگ‌هایی پرخاشی و سرزنش‌هایی درشت دارد، گوش‌خراش و چشم‌آزار نیست: «بخوشد خوشه‌های روزها دراه / و خشکند بر تابوت تن دستان یاری‌خواه / جهان آهی شود کوتاه / در آن سحاب دهشت / که آتش از زمین و آسمان خیزد /../../ چه خواهد شد اگر آن دم/ گناه و بی‌گناهی درهم آمیزد؟»

وام‌گیری شاعر از شعر گذشته در عین حفظ بودنش گاه در آرایه‌هایی چون سجع‌ها و جناس‌ها پیداست. همان‌گونه که واژگان پرشکوهش در بافت شعر مناسبت می‌یابند، جناس‌های گاه به گاهش نیز در جای خود جذابیت یافته‌اند؛

«نیم دشت: / همواره هموار / نیم کوه: / همواره بر فطرت خویش ستوار...»، «و ناگهان / آمده بودن. / هرّست آوار هراس. / نخست دانهٔ دانش گیاهی بود.»

در بسیاری از شعرهای دفتر حاضر این آرایه‌ها با تصاویر طبیعت همراه می‌گردند تا صحنه‌های غریبی آفریده باشند. شعر آهنگین «و شاید...» از نمونه‌های اجتماعی درخشانی است که طرز کار زبان و تصاویر شگفتش، نمادهای اجتماعی و تخیل‌های پیچیده دارد؛

www.ketab.ir

«... از آسمان / چون بوته‌ی مبهوت یک فریاد می‌رویی / و آنگاه از پس مهگون وهم‌انگیز / که بویش آشنایی می‌دمد در کوچه‌های مات رگ‌هایت / به قاب برف‌پوش خاک می‌بینی / که پیر و خسته و خاموش، طرح پیکری پیداست...»

تصاویری چنین در شعرک‌ها و شعرهای کوتاه طبیعتاً ساده‌تر می‌شوند، اما تخیل و پیچیدگی خود را حتی در شعرهای قصارگونه کم و بیش به نمایش می‌گذارند. این شعرهای ژرف را با طرز کارهای درخشان در هم‌کناری واژگان و سطرهای شان مرور می‌کنیم!

«قاب خالی ماه را / چرا نبوسد / ماهی تنها / که در اعماق تاریک / زندانی‌ست؟»

«دو جزیرهٔ گمشده و پل شکسته / از پرندگان لال»

«تو پلک می‌زنی / زیبایی وقت می‌خورد»

«از کدام دوزخ سر بر می‌کشد / روزی / که مرگ را دست به سر کند؟»

«تا بدانم چیست / زندگی افسوس / از دهان افتاده»

«پر از حباب / بودن / است / صفری که / میان دو خط / -- / زندانی‌ست»

شعرهایی که ای‌بسا تخیل دارند، در این دفتر فراوانند. رباعی‌ها و دوبیتی‌ها تا شعرک‌ها و قصارگونه‌ها در درون شعرهای بلند و به ویژه شعرهایی که برای نمونه یادآورشان گردیدم تا خواننده بی‌درنگ به خواندن دفتر بشتابد، وگرنه دفتری دیگر در معرفی این دفتر لازم است.

امروزه عملاً ثابت شده است که اداهای «هنر برای هنر» و «شعر برای شعر» چیزی جز تفنن و موقعیتِ گذار نیست. حتی فرمالیست‌ها این ادعا را نمی‌پسندیدند و تلاش می‌کردند فرمشان را به شیوه‌ای تازه ارائه کنند تا بهتر بتوانند محتواهای انسانی را بیان دارند. در میان محتواهای انسانی، بنیادی‌ترین کار می‌تواند گرایش‌های اجتماعی باشد و نه فردی و صرفاً عاشقانه. در لایه‌های گوناگون این مجموعه معمولاً نقبی به مسائل اجتماعی زده می‌شود. در شعرِ

«... افسوس اما شاخه‌ام در آسمان بی‌برگ / افسوس اما ریشه‌ام در پنجه‌های مرگ»، لایه ظاهری‌اش روایت درختی بی‌آب است، اما شعر عمیقاً می‌تواند به نماد نزدیک شود و به انسانی تنها که زندگی مرگ‌آلودی دارد، اشاره کرده باشد. شعرِ «در خیال خام ما»، نشانه‌های اجتماعی‌تری به خود می‌گیرد؛ با چشم‌زدی اسطوره‌ای و طرز کاری شاعرانه؛ سجده‌گاه ماهِ فریب خورده را نشانه‌ای می‌داند که بوسه‌گاه ابلیس بوده است، اما از ابلیس هم سخن نمی‌گوید و به جای آن از اژدها یاد می‌کند. حلقه‌های دود به جای حلقه‌های روشنایی نشانهٔ پرستش آتشفشان است، آن هم با دودهایی که به چشم ماه می‌رود، ماهی که خود هالهٔ لطیفی دارد. شعر «جوبار» سه بند دارد؛ در بند نخست، جویبار پایین دشتی‌ها ناپاک است، در بند دوم جویبار بالادستی‌ها ناپاک است، اما در بند سوم، آنها خود ناپاک‌اند، نه [illegible].

این شعر و بسیاری از شعرهای دیگر، افزون بر اجتماعی بودن، ساختاری از شعرهای این دفتر را نشان می‌دهد؛ حرکتی متفاوت به سوی غافلگیر کردن خواننده. یکی از ساختارهای شاعر، توانایی شاعر بر همین غافلگیری است. گاهی نیز غافلگیری با تغییر ظاهری ساختار شعر انجام می‌گیرد، به گونه‌ای که هیچ ردّی از آن در سطرها و بندهای گذشته دیده نمی‌شود. گویی که نمی‌خواهد از مقدماتش نتیجه‌ای هر چند مخالف با آن بگیرد و در پی آن است که از مرکز بگریزد؛ شعر «او اگر نبود» از این گونه است: در بند نخست، «او اگر نبود...»، در بند دوم، «من اگر نبودم...» و در بند سوم با «دور بودیم از هم» سر از گریز مرکز چندانی ندارد (بیشتر یک گریز از مرکز دستوری دارد نه محتوایی)، اما پس از آن در عین حال که به ظاهر مقدمات دستوری و منطقی را طی می‌کند، از نتایج آشکار، به سوی چیزهای نسبتاً مبهم می‌گریزد. پایان بندی این شعر وجهی منطقی ندارد. تکرار می‌کنم، شعرهای این دفتر به ظاهر حرکتی منطقی، ترتیبی و سلسله‌ای دارد (بنگرید به: «ستوار کوه»، «تسلسل»، «چرا به صبر و سنگ درآویزم»

www.ketab.ir

و...)، اما زمانی حرکت آن غیرشاعرانه می‌شود که به سادگی پایانش قابل پیش‌بینی باشد. شاعر هوشمندانه این نکته را دریافته است. برای نمونه چند شعر کوتاه را مثال می‌زنم؛ اگر شاعر بگوید: «تو آفتابی/ من سایهٔ توأم»، جملهٔ دوم محمول شاعرانه‌ای برای جملهٔ نخست که موضوع است ندارد، ولی می‌گوید: «تو آفتابی/ اندوه/ سایهٔ من است». همچنین اگر بگوید: «شب/ غم‌ها را می‌خوابانم / صبح / غم‌ها را بیدار می‌کنم» یا «با غم‌ها بیدار می‌شوم»، روشی غیرشاعرانه دارد، اما گوینده می‌گوید: شب/ غم‌ها را می‌خوابانم/ صبح/ غم‌ها بیدارم می‌کنند».

گویندهٔ با هر غم را، هر وهمی که دارد، نومید و منفعل نیست. شاعری که در فرم کوتاه نمی‌ایستد و دیگران را غافلگیر می‌کند، فعال است و هرچند که گاه از مرگ همتِ هم‌نوعان خود می‌گوید، امیدوار است که مردمش تغییر کنند. بازمی‌گردیم به بیتی که از اغاز داوری شد؛ از دیدگاه فروغ فرخزاد که شاعری اجتماعی است، نمی‌توان گذشته را بازسازی کرد، اما از دیدگاه سپهری که شاعری به‌ندرت اجتماعی است، گذشته را می‌توان به دست آورد. از همین روست که بازگشت به کودکی از دیدگاه فرخزاد ناممکن است، اما بازگشت به کودکیِ فردی و اساطیری از نظرگاه سپهری امکان پذیر می‌شود، زیرا وی به جامعه‌ای شکست‌خورده نمی‌اندیشد. در برابر او علیزاده که شاعری اجتماعی است، به شکست‌های اجتماعی می‌نگرد و شعر را برای شعر یا فردیت خود نمی‌گوید. وی همچنین در برابر فرخزاد ناامید نیست، فکر می‌کند گذشته‌های فردی و اجتماعی می‌توانند بازسازی شوند:

کودکی‌هامان که گم شد در خزانِ ناگهان
می‌شود تکرار روی تاب‌های بعد از این

علی تسلیمی
۱۳۹۷/۲/۱۸

www.ketab.ir